

تفاوت فلسفی کور و بینا

[یاسر پوراسماعیل]

طرفداران نظریه داده‌های حسی می‌گویند تا می‌کوشند تا با استفاده به‌مورد توهم و خطای حسی، نشان دهند که متملق تجربه، یک شیء فیزیکی نیست

هم تعلق می‌گیرد، به عنوان مثال: «دیدم که خورشید طلوع می‌کند». «دیدن این‌که» نشان می‌دهد که ادراک حسی می‌تواند گزاره‌ای هم باشد. اما از زمان تأسیس رید (در قرن هجدهم)، این تصور به هم ریخت؛ ادراک حسی با احساس همراه است اما خودش احساس نیست، همان طور که با حکم همراه است اما خودش گزاره‌ای نیست.

● **رابطه ادراک حسی با مفاهیم:** بسیاری از فیلسوفان مفهومی را در ادراک حسی دخیل نمی‌دانند؛ ممکن است من شیء عجیب و ناشناسی را «بینم» یا ادراک کنم بدون این‌که هیچ مفهومی از آن داشته باشم و توانم آن را طبقه‌بندی کنم.

● **رابطه ادراک حسی با مفاهیم:** بسیاری از فیلسوفان مفهومی را در ادراک حسی دخیل نمی‌دانند؛ ممکن است من شیء عجیب و ناشناسی را «بینم» یا ادراک کنم بدون این‌که هیچ مفهومی از آن داشته باشم و توانم آن را طبقه‌بندی کنم.

● **رابطه ادراک حسی با مفاهیم:** بسیاری از فیلسوفان مفهومی را در ادراک حسی دخیل نمی‌دانند؛ ممکن است من شیء عجیب و ناشناسی را «بینم» یا ادراک کنم بدون این‌که هیچ مفهومی از آن داشته باشم و توانم آن را طبقه‌بندی کنم.

● **رابطه ادراک حسی با مفاهیم:** بسیاری از فیلسوفان مفهومی را در ادراک حسی دخیل نمی‌دانند؛ ممکن است من شیء عجیب و ناشناسی را «بینم» یا ادراک کنم بدون این‌که هیچ مفهومی از آن داشته باشم و توانم آن را طبقه‌بندی کنم.

فرایندهایی که پس از تحریک حسی در اندام واره به وجود می‌آید ویژگی زیست‌شناختی دارند. این تبیین یک مؤلفه مهم ادراک حسی را از قلم می‌اندازد؛ آگاهی، قابل‌تصور نیست که یک موجود فاقد آگاهی از ادراک حسی برخوردار باشد؛ البته این سخن به این معنا نیست که همه موارد ادراک حسی ناگاه هم وجود دارد مانند پدیده «کوربینی» (blindsight)؛ بیمار در این مورد با این‌که بینایی ضعیفی دارد، توانایی تشخیص منبع نورها را دارد و در نتیجه می‌تواند رنگ‌ها را به درستی شناسایی کند اما خودش تصور می‌کند که این کار از روی حدس انجام می‌دهد؛ پس بیمار در این مورد منبع نور را ادراک می‌کند هرچند از این ادراک، آگاه نیست.

● **رابطه ادراک حسی با احساس و حکم:** از دیرباز، ادراک حسی از یک سو به احساس (کیفیات پدیداری و ذهنی‌ای مانند درد) و از سوی دیگر به حکم تشبیه می‌شده است. تشبیه آن به احساس به این خاطر بود که ادراک حسی به خاطر تأثیر از محرک جنبه انفعالی دارد و در نتیجه تشبیه احساس است و تشبیه آن به حکم از این جهت بود که ادراک حسی نه تنها به اشیا بلکه به گزاره‌ها

ادراک حسی (perception) یکی از مهم‌ترین ورودی‌های ذهنی است؛ دیدن، شنیدن، لمس کردن و مانند آن. بحث‌های فلسفی بسیاری درباره ادراک حسی وجود دارد، مجموعه‌ای بحث‌ها را می‌توان به دو دسته کلی تقسیم کرد: مسائل معرفت‌شناختی و مسائل متافیزیکی (مربوط به فلسفه ذهن). مهم‌ترین مسأله معرفت‌شناختی به ما معرفتی درباره جهان خارج می‌دهد؟ آیا دست می‌توانیم به باوری که از طریق ادراک حسی به دست می‌آوریم اعتماد کنیم؟ این مسأله از زمان دکارت (با طرح «شک دستوری» و تردید در جهان خارج) اهمیت بسیاری یافت و فیلسوفان تحلیلی در اوایل قرن بیستم به این مسأله از زاویه دیگری نگریستند؛ آیا ادراک حسی «داده‌های حسی» مستحکم در اختیار ما می‌گذارد؟ ویلفرید سلز نظریه داده‌های حسی را به چالش کشید و زمینه را برای پدیدایش نظریات دیگر فراهم کرد. اما مسأله متافیزیکی مربوط به ادراک حسی به این پرسش می‌پردازد که ادراک حسی چیست؟ آیا تنها یک محتوای ذهنی است؟ چه رابطه‌ای با سایر حالات و جنبه‌های ذهنی مثل آگاهی، احساس، مفاهیم، باور و غیره دارد؟ قطعا پاسخ به این پرسش‌ها تأثیر زیادی بر مسائل معرفت‌شناختی دارد، به همین جهت می‌توان گفت مباحث فلسفه ذهن به لحاظ تحقیقی بر مسائل معرفت‌شناختی ادراک حسی تقدم دارند.

● **رابطه ادراک حسی با آگاهی، احساس و مفاهیم:** تبیین ساده ادراک حسی (که ارسطو هم در کتاب «درباره نفس» به آن اشاره می‌کند) این است که ادراک حسی ضمن تحریک اندام‌های حسی به وسیله محرک‌هایی است که به نوبه خود، در اثر فرایندهای فیزیکی پدید آمده‌اند؛ همچنین



● **درباره وارث استالینگر**
استالینگر استاد فلسفه دانشگاه ام‌پی‌تی است. کارهای فلسفی او دامنه وسیعی را از معناشناسی، عمل‌گرایی، منطق فلسفی، معرفت‌شناسی و فلسفه ذهن در بر می‌گیرد. استالینگر در کنار کریپکی، لوئیس و پلانیتسکا از زمره فیلسوفان تأثیرگذار درباره معناشناسی جهان‌های ممکن، از جمله معناشناسی سیاق و شریحات خلاف واقع، بوده است. او دکتر را از دانشگاه پرینستون به راهنمایی استوارت همیشیر گرفت اما بیشتر تحت تأثیر کارل همپل، در دانشگاه پرینستون، بود. تاکنون ۳ کتاب و حدود ۶۰ مقاله از او منتشر شده است.

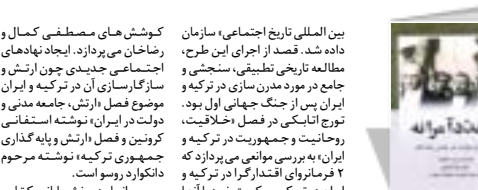
● **برای مطالعه بیشتر**
از آنجا که بحث «ادراک حسی» در فلسفه نفس اسلامی هم مطرح است، آثاری در زمینه ادراک حسی از این منظر وجود دارد مانند مقاله «ادراک حسی» سید محمد خامنه‌ای، «خردنامه صدرا»، بهار ۱۳۷۹، شماره ۱۹، صص ۸-۱۴. در مورد ادراک حسی از نظر روان‌شناسی هم کتاب‌ها و مقالات فراوانی به فارسی وجود دارد. اما ظاهراً در زمینه فلسفه ادراک حسی (در فلسفه ذهن) نوشته‌ای به فارسی وجود ندارد. چند مقاله انگلیسی را درباره ادراک حسی می‌توانید از آدرس زیر دریافت کنید:
<http://consc.net/online.html#perception>

متعلقات «ادراک حسی واقعی» مستقل از ذهن اند اما توهم و خطای حسی حالات ذهنی کاملاً متفاوتی با ادراک حسی اند. بر اساس این دیدگاه، نوع مشترک میان ادراک حسی از یک سو، و توهم و خطای حسی از سوی دیگر وجود ندارد؛ بلکه جهت «ادراک حسی واقعی» و توهم اشتراک این دو یک امر انفعالی است یعنی ترکیبی از دو نوع بنیادی است؛ یا ادراک حسی واقعی از درخت یا توهم درخت، نه این‌که هر دو از سطح واحد تجربه پدیداری باشند. هینتون، مک‌داول، استودان و مارتین نخستین کسانی بودند که این دیدگاه را بسط دادند. انفعال‌گرایی لزوماً امر فیزیکی مشترک میان ادراک حسی واقعی و توهم را انکار نمی‌کند.

● **ادراک حسی و علوم شناختی**
تعمیر شناختی (cognitive) گاهی فقط در مورد حالات انفعالی از قبیل باور و میل به کار می‌رود و گاهی شامل حالات مربوط به ادراک حسی هم می‌شود. جری فوهر، فیلسوف برجسته ذهن در حال حاضر، فرایندهای ذهنی را ۲ دسته «انفعال‌گرایی» بر اساس این دیدگاه، «غیربسته» و «بسته» تقسیم می‌کند. (دستگاه‌های مرکزی) تقسیم می‌کند. دستگاه‌های مرکزی یا غیربسته داده‌های متغی را از ورودی‌های گوناگون جست‌وجو و از آنها استفاده می‌کنند مانند باور که از داده‌های حسی، استنتاجی و غیره استفاده می‌کند (این دستگاه‌ها را «داده‌های بسته» می‌گویند) اما دستگاه‌های بسته و «داده‌های بسته» تنها از ورودی‌های خاصی استفاده می‌کنند مانند انواع ادراک حسی. به نظر فوهر، دستگاه‌های مرکزی مانند باور قابل بررسی علمی نیستند زیرا استفاده آنها از داده‌های گوناگون منتهی به چیزی می‌شود که کواین «کل‌گرایی» می‌نامید (حالات انفعالی شبکه‌ها هم پیوسته‌ای را تشکیل می‌دهند و همین امر بررسی‌های علل‌یابی شخص است) و کل‌گرایی مانع بررسی‌های علل‌یابی است. بنابراین، به نظر فوهر، «علم شناختی» (به معنای بررسی‌های علل‌یابی حالات انفعالی) تا آنجا که است که بلکه ذهنی می‌توان «علم حسی» (perceptual science) داشت (یعنی بررسی علمی ادراکات حسی).

● **کتاب آموخته**
گردآوری و تألیف نورج اتابکی
ترجمه مهدی حقیقت‌خواه
انتشارات ققنوس

با عصر استعمار و امپریالیسم اروپایی و درگیری با شرق همزمان بود و از آن بهره‌مند می‌شد. اما مدرن‌سازی در خاورمیانه نوعی واکنش بود. برخی استبداد می‌کردند که «معاصران» (به زبان ترکی muasir) یا «ارموزی» بودند (به زبان فارسی) تنها به وسیله یک «استبداد مسلح» که با حفظ قدرت و تمرکز ساختن اقتدار سیاسی خود از راه «بستن مطبوعات، انحلال مجلس و محدود کردن قدرت روحانیت» کشور را برای انقلاب اجتماعی مهیا می‌سازد، قابل حصول است؛ کاری که در ترکیه از جانب مصطفی کمال و ایران از سوی رضاشاه صورت پذیرفت. کتاب حاضر مجموعه مقالاتی است که در نتیجه یک کار گروهی در مورد تجدید امرانه در ترکیه و ایران، در بهار ۱۹۹۹ در پژوهشکده



پیش از ۲۰۰ سال است که الگوی مدرنیته اروپایی در جامعه‌های غیراروپایی همچون ترکیه و ایران تنها الگوی پذیرش مدرن‌سازی تلقی شده است و مطابق الگوی فرانسه‌ای عصر ناپلئون، لازمه مدرن شدن وجود دولت مقتدر متمرکز و صنعتی شدن جامعه بود. در جامعه اروپایی فرایند مدرن‌سازی با رشد و گسترش تدریجی خرد تقاد (که ملازم تحقق تدریجی خودمختاری فردی بود) همراه بود، اما در ترکیه عثمانی و ایران وضع برعکس بود. حقوق فرد و رابطه او با حکومت از نگاه تجدیدخواهان خاورمیانه از اهمیت جزئی‌تری برخوردار بود و به نظر مصطفی کمال و خودمختاری فردی اهمیت چندانی ندارد. دلیل اصلی این تفاوت در واقعیت نهفته بود که رشد جامعه‌های مدرن اروپایی

کتاب آموخته

● **کتاب آموخته**
گردآوری و تألیف نورج اتابکی
ترجمه مهدی حقیقت‌خواه
انتشارات ققنوس

بده المللی تاریخ اجتماعی» سازمان یافته شد. قصد از اجرای این طرح، مطالعه تاریخی طبیعی، سنجشی جامع در مورد مدرن‌سازی در ترکیه و ایران پس از جنگ جهانی اول بود. توجراتیکی در فصل «خلافت»، روحانیت و جمهوریت در ترکیه و ایران» به بررسی موانعی می‌پردازد که ۲ فرمانروایی اقتدارگرا در ترکیه و ایران در تحکیم حکومت خود با آنها رویه رو شدند. محمدعلی همایون کاتوزیان، در فصل «دولت و جامعه در دوره رضاشاه»، تغییر تدریجی در شیوه فرمانروایی رضاشاه از دیکتاتوری به حکومت استبدادی را مورد بررسی قرار می‌دهد. مطالعه احزاب سیاسی و سیاست‌های حزبی در ترکیه و ایران موضوع فصل‌های «ایران نو و روزال» و «سیاست‌های حزبی در دوره رضاشاه» نوشته منیو النوت، «نهادهای در کشور جمهوری کالیفرنیا» نوشته اریک بان زکرو و «ملاحظات درباره رژیم تک‌حزبی ترکیه در دوره اینونو» نوشته جمیل کوچاک است. نوآوری فرهنگی موضوع فصل‌هایی است که هوشنگ شهابی و جری پورن نوشته‌اند. در فصل «مقررات لباس پوشیدن برای مردان در ترکیه و ایران»، شهابی نگرش رژیم‌های ترکیه و ایران را در بندش می‌داند و در فصل «تفاوت و رضاشاه در شکل‌دهی به دولت و جامعه خود در پیش گرفته زبان در ترکیه و ایران» به مقایسه